

# ملاك‌های شناسایی مشمولان تکافل اجتماعی از منظر فقه

مصطفی کاظمی نجف آبادی<sup>۱</sup>

سید رضا حسینی<sup>۲</sup>

## چکیده

فقه اسلامی، به عنوان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای شرعی در حوزه رفتارهای فردی و اجتماعی انسان، مشتمل بر مجموعه‌ای از واجبات و مستحبات مالی است که هدف آن‌ها تأمین معیشت و برطرف کردن نیازهای اساسی برخی از انسان‌ها توسط برخی دیگر از آنان است؛ امری که در این جا از آن با عنوان «تکافل اجتماعی» یاد شده است.

از منظر فقه حکومتی، تکافل اجتماعی تنها به اقدامات فردی محدود نمی‌شود، بلکه نظامی حکومتی است که نیازمند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و نظارت مستمر است. موارد زیادی در فقه یافت می‌شود که از حیث کارکرد، با مفهوم تکافل اجتماعی به معنای عام مرتبط‌اند. چنین مواردی، تکالیف مالی‌ای را بیان می‌دارند که به صورت الزامی یا ترجیحی، نسبت به افرادی خاص، بر دوش مکلفین قرار گرفته است. خمس و زکات، نفقات، وقف، قسم و نذر، وصیت، کفاره، صدقه و انفاق از مهم‌ترین این موارد به شمار می‌آیند.

۱. دانشیار گروه اقتصاد پژوهشکده علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mostafakazemi@rihu.ac.ir

۲. دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

sr.hoseini@rihu.ac.ir

اگرچه برخی از این موارد مستحب و برخی واجب‌اند، اما در این نکته مشترک‌اند که همگی ناظر به تأمین نیاز مالی گروهی از جامعه توسط گروهی دیگر هستند. طبیعتاً فقه، در مقام تبیین وظایف فردی و اجتماعی انسان مکلف، موظف به ارائه ملاک‌هایی برای شناسایی مشمولان تکافل اجتماعی است و باید مشخص کند که چه افرادی استحقاق دریافت کمک دارند و با چه معیارها و ملاک‌هایی این افراد شناسایی می‌شوند؛ هدفی که این پژوهش در پی تحقق آن بوده است.

نتایج این پژوهش، که با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی انجام پذیرفته، حاکی از آن است که فقها در بررسی احکام شرعی، گروه‌هایی از جامعه با ویژگی‌هایی همچون فقر، مسکنت، بی‌سرپرست بودن، یتیم بودن، سالمند بودن، معلول بودن، در راه مانده بودن، ورشکسته بودن، جهادگر بودن، سائل بودن و نیازمند تألیف قلوب بودن را. به شرط وجود ملاک‌ها و معیارهای مشخص و تحت شرایط خاص. مستحق دریافت کمک از منابع مالی تکافل اجتماعی دانسته‌اند.

**واژگان کلیدی:** تکافل اجتماعی، مشمولان، ملاک‌های شناسایی، فقه، فقه حکومتی

## ۱. مقدمه

تکالیف مالی انسان در برابر دیگران، در دو سطح خانواده و اجتماع قابل بررسی است. گرچه تکافل اجتماعی ناظر به سطح اجتماع است، اما به دو دلیل می‌توان سطح خانواده را نیز با تکافل اجتماعی مرتبط دانست: نخست آن که تأمین نیازهای معیشتی اعضای خانواده در راستای اهداف تکافل اجتماعی قرار دارد؛ دوم آن که اعضای خانواده، در اولویت برنامه‌ریزی‌ها و اقداماتی قرار می‌گیرند که فرد در چارچوب تکافل اجتماعی انجام می‌دهد. برخی پژوهشگران این حوزه نیز «تکافل خانوادگی» را زیرمجموعه‌ای از تکافل اجتماعی دانسته‌اند (ناصرح علوان، بی‌تا، ص ۹۲؛ الطیار،

۱۹۸۵م، ص ۲۸؛ ابوزهره، ۱۹۹۱م، ص ۸۱).

فقه‌ها، تکالیف مالی مربوط به سطح خانواده را ذیل باب نکاح و تحت عنوان «نفقات» بررسی کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۰۱؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۳؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۷)؛ اما بهترین جایگاه بررسی مشمولان تکافل اجتماعی با جزئیات کامل در فقه، در بحث موارد مصرف زکات و خمس است. گرچه در بخش‌های دیگر نیز به این موضوع به صورت گذرا و استطرادی اشاره شده است. مباحث مربوط به فقیر و مسکین در ذیل زکات، می‌تواند بخش زیادی از مشمولان تکافل اجتماعی را دربرگیرد.

از منظر فقه حکومتی، تکافل اجتماعی صرفاً یک توصیه اخلاقی یا تکلیف فردی نیست، بلکه وظیفه‌ای اساسی برای حکومت اسلامی به شمار می‌آید. بر اساس اصل «لِیُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و نیز مسئولیت حاکم اسلامی در مدیریت امور جامعه (ولایت امر)، دولت اسلامی موظف به ایجاد و تضمین نظامی برای تأمین معیشت پایه همه شهروندان است. در این چارچوب، تکافل اجتماعی بخشی از نظام اقتصادی اسلام و از وظایف اصلی حکومت اسلامی تلقی می‌شود.

شهید صدر (ره) با تقسیم تأمین اجتماعی به سه بخش: تدارک خصوصی، تکافل عمومی و تضامن دولتی، تکافل عمومی را بخش میانی این نظام معرفی می‌کند که توسط حکومت سازماندهی می‌شود. بر این اساس، حاکم اسلامی به استناد ولایت عامه خود، مسئولیت سامان‌دهی، نظارت و اجرای نظام تکافل اجتماعی را بر عهده دارد. این مسئولیت از چند منبع فقهی قابل استنباط است:

۱. آیه «لِیُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» که قیام به قسط را فلسفه ارسال رسل معرفی می‌کند و حاکم اسلامی، به عنوان جانشین پیامبر (ص) در عصر غیبت، مسئول اجرای آن است.
۲. حدیث «الإمام راعٍ وهو مسؤولٌ عن رعیتة» که مسئولیت سرپرستی و رسیدگی

به امور مردم را بر عهده امام قرار می‌دهد. ۳. ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان که از طریق حکومت اجرا می‌شود.

در این چارچوب، حکومت اسلامی موظف است با ایجاد نهادهای تخصصی، بانک اطلاعاتی یکپارچه و سازوکارهای شفاف، به شناسایی، اولویت‌بندی و حمایت از مشمولان تکافل اجتماعی بپردازد.

این نوشتار با پذیرش این چارچوب حکومتی، به تبیین ملاک‌های شناسایی مشمولان این نظام می‌پردازد.

## ۲. پیشینه تحقیق

پیشینه بحث تکافل اجتماعی نشان می‌دهد که تا حدودی ادبیات آن شکل گرفته و باید تلاش‌هایی در راستای کارآمدسازی آن در حوزه‌های تطبیق و اجرا صورت بگیرد. تحقیقات و آثاری که در شکل‌گیری ادبیات تکافل اجتماعی سهم داشته‌اند را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد:

۱. آثاری که با محوریت انفاق و با تمرکز بر آیات و روایات انفاق و مفاهیم مرتبط با آن منتشر شده است: در این زمینه کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوانی وجود دارند. کتاب «انفاق و صدقه در اسلام» نوشته زین العابدین و حسنعلی احمدی (۱۳۸۶) و کتاب «درآمدی بر سبک بخشندگی» اثر کاظم دلیری (۱۳۹۸) از این دسته‌اند.

۲. تحقیقاتی که با عنوان «تکافل اجتماعی» و عناوین مشابه آن انتشار یافته‌اند: این آثار، با دورویکرد تکافل اجتماعی به جای بیمه‌های متعارف و بخش مردمی تکافل اجتماعی تنظیم شده‌اند که پایان‌نامه محمدحسن محمدی مهر با عنوان «بررسی تطبیقی نظام بیمه و تأمین اجتماعی با نظام تکافلی اسلام» و مقاله محمد مهدی عسگری (۱۳۸۷)

با عنوان «صنعت تکافل، ویژگی‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو» با رویکرد اول و کتاب محمد ابوزهرة با عنوان «التکافل الاجتماعی فی الاسلام» و کتاب عبدالله ناصح علوان با عنوان «التکافل الاجتماعی فی الاسلام» با رویکرد دوم نوشته شده است. البته آثار دیگری نیز وجود دارند که تکافل اجتماعی را در ضمن بحث تأمین اجتماعی مطرح کرده‌اند که از باب نمونه می‌توان به نظریه تأمین اجتماعی شهید صدر در اواخر کتاب شریف «اقتصادنا» اشاره کرد. سید رضا حسینی (۱۳۹۵) در کتاب «الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب»، راهکار تکافل اجتماعی را به عنوان یکی از راهکارهای سه‌گانه تأمین اجتماعی در اسلام (در کنار راهکارهای تدارک خصوصی و تضامن دولتی) مورد بحث قرار داده است. احمد قابل (۱۳۸۳) در کتاب «اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی» در ضمن راهبردهای حمایتی و امدادی تأمین اجتماعی به این بحث پرداخته است. مالک محمودی و ابراهیم بهادری (۱۳۶۵) در کتاب «تأمین اجتماعی در اسلام» آیات و روایات مربوط به این موضوع را گردآوری و دسته‌بندی کرده‌اند.

۳. آثاری که به اقتصاد بخش سوم و امور خیریه به صورت علمی پرداخته‌اند: کتاب «اقتصاد وقف و امور خیریه» اثر مهدی طغیانی و مرتضی درخشانی (۱۳۹۵) از این دسته است. در ابتدای اسفندماه ۱۳۹۵ بنیاد خیریه راهبری آلاء اولین همایش خیر ماندگار را برگزار نمود. در این همایش بالغ بر ۸۰ مقاله علمی در ابعاد مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی امور خیر در ایران ارائه گردید که به نوبه خود منبع ارزشمندی برای مطالعات علمی خیریه محسوب می‌شوند. محمد جواد توکلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیق نظریه‌ها و مدل‌های رفتار عام‌المنفعه در اقتصاد متعارف و اسلامی» به این بحث پرداخته است. افزون بر این، آثار موجود در زمینه اقتصاد فقر و راهکارهای فقرزدایی در اسلام را هم می‌توان از مصادیق این دسته از مطالعات

به حساب آورد. در این زمینه آثار بین‌المللی نیز از غنای خوبی برخوردار است که از باب نمونه می‌توان به کتاب‌های هندبوک «خیریه جهانی»، ویراسته و پیکینگ و هندی، ۲۰۱۷ و هندبوک «بخش بدون سود» ویراسته پاول و استینبرگ ۲۰۰۶ اشاره کرد.

ادبیات شکل‌گرفته پیرامون موضوع تکافل اجتماعی در کنار تجربیات میدانی به خصوص آن دسته از اقداماتی که به صورت عملی و به منظور تسهیل تبادلات خیریه و شبکه‌سازی و ساماندهی مؤسسات خیریه انجام گرفته است مانند «شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه» که در سال ۱۳۹۵ با مجوز رسمی وزارت کشور و با مأموریت توسعه ظرفیت و توانمندسازی اعضا (مؤسسات خیریه دارای مجوز)، ارتقای سطح تعامل و همکاری بین اعضا، و یک پارچه سازی و تثبیت نقش و جایگاه مدنی آنها، تأسیس شد و «پایگاه اطلاع‌رسانی خیریه‌ها و سمن‌های کشور»، سامانه مددجویی «ویکی نیکی»، «شبکه ملی خیریه‌های حامی ایتم»، «سایت مرجع سازمان‌های مردم‌نهاد» و «خانه خیرین ایران»؛ کمک خواهند کرد که مسیر رسیدن به الگوی مطلوب هموارتر شود.

تکافل اجتماعی به معنای همیاری مردم برای رفع نیازهای یکدیگر و حل مشکلات اجتماعی، دارای کنشگران مختلفی است که از ابعاد مختلف می‌تواند مورد بحث و نظر قرار گیرد که در این بحث به مشمولان تکافل اجتماعی از دریچه فقه پرداخته شده است. در زمینه تکافل اجتماعی به معنای پیش‌گفته تعدادی مقاله و کتاب که غالباً توسط نگارنده این اثر تدوین شده وجود دارد لیکن تا کنون اثری که بتواند با رویکرد فقهی به تبیین ملاک‌های شناسایی مشمولان تکافل اجتماعی پردازد در دسترس علاقه‌مندان قرار نگرفته بود و از این حیث می‌توان این اثر را گامی رو به جلو در پیشبرد اندیشه تکافل اجتماعی تلقی نمود.

### ۳. تکافل اجتماعی

#### ۳٫۱. مفهوم‌شناسی تکافل اجتماعی

تکافل اجتماعی از مفاهیم به نسبت جدید است. برای توضیح یا تعریف این مفهوم، نخست باید واژه تکافل و اکاوی معنایی شود. این کار، خود نیازمند مراجعه به کتاب‌های لغت برای یافتن معنای دقیق تکافل است که پیامد شکلی آن، دسته‌بندی بحث و پی‌گیری آن در دو ساحت لغت و اصطلاح است.

از نظر لغت‌شناسی، ریشه «تکافل» به «کفل» می‌رسد: «تکافل القوم: کفل بعضهم بعضاً» یعنی، بعضی، بعضی دیگر را کفیل شد (لویس معلوف، بی‌تا، ص ۶۹۱؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰). در کتاب «معجم مقاییس اللغة»، ریشه‌ای متشکل از حروف «ک» و «ف» و «ل» دلالت بر تعهد کسی برای کسی دیگر می‌کند. کفالت و کفیل برای اشخاص، از همین ریشه است؛ یعنی، فلانی کفیل فلانی شد یا فلان شخص را کفالت کرد چنان‌که در قرآن می‌خوانیم: «وَكفَّلَهَا زكريا» (آل عمران، ۳۷). همین ریشه وقتی در مورد اموال به کار می‌رود، به معنای ضمانت است: «أكفَلته المال» به معنای «ضمّنته اياه» است؛ یعنی، آن مال را برایش ضمانت کرد (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۸). راغب اصفهانی نیز کفالت را عهده‌دار شدن و تضمین امری تا مرز کفایت معنا کرده و برای تأیید آن، به این فرمایش خداوند: «أَكْفَلْنِيهَا» (الص، ۲۳)؛ یعنی، مرا کفیل، عهده‌دار و ضامن امور او گردان، استشهاد کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۱۷).

نویسنده کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» بعد از بررسی معانی مختلف ریشه «کفل»، این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: «أنَّ الأصل الواحد في المادّة: هو التعمّد بتأمين امور شخص و معاشه فعلا و الضمان هو تعهد قلبی فقط» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق،

ج ۱۰، ص ۸۸). معنای اصلی ریشه کفل، متعهد شدن به تأمین امور شخص و معیشت او در عمل است در حالی که ضمانت، صرفاً تعهد قلبی است. از بررسی معنای ریشه «کفل» در کتاب‌های لغت استنباط می‌شود که معنای اصلی آن، عهده‌دار شدن امور شخصی و معیشتی انسان است و سایر معانی، - همان‌گونه که تحقیق نیز به آن تصریح کرده است (همان) - از مصادیق معنای اصلی به‌شمار می‌رود. از آن‌جا که «تکافل» از باب «تفاعل» یکی از ابواب ثلاثی مزید «کفل» است، معنای غالب آن، مشارکت در به‌عهده گرفتن امور یکدیگر است. به‌همین جهت، تکافل، بین دو شخص و بیشتر اتفاق می‌افتد که هر یک از آنها «کافل» دیگری گفته می‌شود. کافل، کسی است که مخارج زندگی انسانی را بر عهده گرفته و خرجش را می‌دهد (نزیه حماد، ۱۴۲۹ق، ص ۱۴۸). از کاربرد قرآنی ریشه «کفل» و مشتقات آن که ۱۰ بار در قرآن به‌کار رفته (آل عمران، ۳۷ و ۴۴؛ نساء، ۸۵؛ نحل، ۹۱؛ طه، ۴۰؛ انبیاء، ۸۵؛ قصص، ۱۲؛ ص، ۲۳ و ۴۸؛ حدید، ۲۸)، به استثنای ۴ مورد، (نساء، ۸۵؛ انبیاء، ۸۵؛ ص، ۴۸؛ حدید، ۲۸) همان معنای لغوی استفاده می‌شود. گرچه آن ۴ مورد را نیز نویسنده تحقیق به‌نحوی توجیه کرده و به معنای اصلی برگردانده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۸۸-۹۰).

از نظر معنای اصطلاحی، تکافل اجتماعی اصطلاح جدیدی است (نزیه حماد، ۱۴۲۹ق، ص ۱۴۸) که برای روشن شدن آن به برخی از تعاریف ارائه شده در کتب اندیشمندان مسلمان اشاره می‌شود: یکی از کسانی که اصطلاح «تکافل اجتماعی» را به‌کار برده، محمد ابوزهره است. وی در اول کتاب «تکافل اجتماعی در اسلام» توضیح می‌دهد که مقصود از تکافل اجتماعی در معنای لفظی این است که همه افراد در پی برآوردن نیازها و انجام دادن امور جامعه خود باشند و هر توانای قدرتمندی قسمتی از امور بر زمین زمانده جامعه را بر عهده بگیرد. هر نیروی اجتماع، نخست برای نگهداری سودمندی‌های یکایک افراد و از بین بردن زیان‌ها يك جا به‌کار افتد،

سپس به پاسداری از ساختمان اجتماع، بر پایه زیان‌زدایی و بنیان گذاشتن آن بر شالوده‌هایی راست و درست بپردازد. تكافل اجتماعی ایجاب می‌کند نیاز نیازمندی که توانایی انجام کاری ندارند برآورده شود، بیچارگان با چاره شوند، برای توانایان کار تهیه شود، نسل در حال رشد چنان پرورش داده شود که همه آمادگی‌ها و نیروهای نهفته آنان آشکار شود، خردسالانی که تازه به زندگی روی آورده و پدر خود را از دست داده‌اند، سرپرستی شوند، جامعه وظیفه دارد در زندگی کارگرانی که پس از مدت‌ها خدمت و بهره‌رسانی ناتوان شده‌اند در برابر خدمت‌های خود به جامعه در روزگار نیرومندان، تسهیلاتی فراهم آورد (ابو زهره، ۱۹۹۱م، ص ۷-۸). عبدالله ناصح علوان در تعریف «تكافل اجتماعی» می‌نویسد: تكافل اجتماعی یعنی افراد جامعه بدون در نظر گرفتن موقعیت فردی یا اجتماعی و بدون در نظر گرفتن جایگاه مسئولیتی خود پشتیبان یکدیگر و یاور هم باشند. این پشتیبانی می‌تواند در امور ایجابی مثل مواظبت از ایتمام و یا در امور سلبی همانند تحریم احتکار باشد. انگیزه این همیاری از اصل اعتقاد به اسلام می‌جوشد تا این‌که فرد بتواند در حمایت جامعه زندگی کند و جامعه بتواند با همیاری افراد به حرکت خویش ادامه دهد و همه افراد برای تشکیل جامعه فاضله با یکدیگر تعاون و همکاری نمایند و ضرر را از افراد جامعه دور نماید (ناصرح علوان، بی‌تا، ص ۱۵). محمد زاهدی اصل می‌نویسد: تكافل در باب تفاعل، يك امر متقابل و دو طرفه است یعنی مسئولیت‌ها و تكالیفی که اعضای جامعه نسبت به هم دارند، یعنی تشریک مساعی و تعاون و معاضدت افراد يك جامعه در جهت مرتفع ساختن مسائل و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی، یعنی امداد نیازمندان جامعه و تأمین احتیاجات محتاجان (زاهدی اصل، ۱۳۹۸، ص ۸۵ و ۸۶). این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تكافل اجتماعی در اسلام مختص تكافل اقتصادی نیست و شامل حوزه‌های دیگری هم چون تكافل علمی، سیاسی، دفاعی، اخلاقی و به‌طور کلی

شامل تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی انسان می‌شود (ر.ک: عبدالعال، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳؛ البهی الخولی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۳۶؛ حاجی، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۲۸۸؛ البنهان، ۱۹۸۴م، ص ۳۸۵-۳۹۷).

شهید صدر (ره) به جای «تکافل اجتماعی» از عنوان «تکافل عمومی» استفاده کرده و در تعریف آن نوشته است: تکافل عمومی یکی از پایه‌های تأمین اجتماعی است که براساس آن، اسلام کفالت بعضی از مسلمانان را بر بعضی دیگر واجب کفایی قرار داده است که باید همانند التزام به سایر واجبات، در حد ظرفیت و امکانات خود به آن اقدام کنند (الصدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲).

این مقدار از کنکاش در مفهوم «تکافل اجتماعی» نشان می‌دهد که دو نوع برداشت وسیع و ضیق از این مفهوم وجود دارد. کسانی مانند محمد ابوزهره، علوان و زاهدی اصل، تکافل اجتماعی را مشتمل بر تکالیف الزامی و غیرالزامی می‌دانند که علاوه بر تأمین نیازهای معیشتی، سایر نیازهای انسان را نیز شامل می‌گردد؛ اما شهید صدر، آن را از تکالیف الزامی می‌داند که تنها ناظر به تأمین نیازهای معیشتی است. در این جا، از جهت دایره شمول، نظر شهید صدر مورد توجه قرار گرفته و تکافل اجتماعی به عنوان جزئی از برنامه تأمین اجتماعی و معطوف به نیازهای معیشتی افراد، بررسی شده و از جهت وسعت دایره حکم، دیدگاه امثال ابوزهره ترجیح داده شده و تکافل اجتماعی به نحوی هر دو سطح الزامی و غیرالزامی را پوشش داده است. بنابراین، منظور از «تکافل اجتماعی» در مباحث پیش رو، احساس مسئولیت الزامی و غیرالزامی مسلمانان در قبال وضعیت معیشتی همدیگر است به گونه‌ای که هر توانمندی وظیفه دارد در تأمین مخارج زندگی ناتوانان چه از طریق واجبات مالی مانند زکات‌های واجب و چه مستحبات مالی مانند انفاق‌های مستحب مشارکت کند. این

پژوهش تلاش نموده تا مضمون تکافل اجتماعی را از منظر فقه مورد کنکاش قرار دهد و ملاک‌هایی را برای شناسایی آنها بیان نماید.

### ۳.۲. سیر تاریخی تکافل اجتماعی در فقه اسلامی

مفهوم تکافل اجتماعی اگرچه به عنوان یک اصطلاح مستقل در متون قدیمی فقهی یافت نمی‌شود، اما مبانی و مصادیق آن در طول تاریخ فقه اسلامی حضور پررنگی داشته است. در دوره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، نظام زکات و صدقات به عنوان اصلی‌ترین سازوکار تکافل اجتماعی عمل می‌کرد. در این دوره، شناسایی مضمون بر عهده حاکم اسلامی بود و توزیع منابع به صورت متمرکز انجام می‌شد. در دوره فقهاء متقدم، تمرکز اصلی بر تبیین مصادیق هشتگانه مصرف زکات بود. فقهای این دوره به تفصیل به شرایط هر یک از گروه‌های هشتگانه پرداختند و معیارهای تشخیص آنها را بررسی کردند. در دوره فقهاء متأخر، با گسترش مفاهیمی مانند «الضمان الاجتماعي» و «التأمين الاجتماعي»، نگاه نظام‌مندتری به تکافل اجتماعی شکل گرفت. شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» با ارائه نظریه سه‌گانه تأمین اجتماعی (تدارک خصوصی، تکافل عمومی، تضامن دولتی)، گام مهمی در جهت نظام‌مند کردن این مفهوم برداشت. در دوران معاصر، با شکل‌گیری دولت‌های مدرن اسلامی، رویکرد فقه حکومتی به تکافل اجتماعی تقویت شده است. در این رویکرد، تکافل اجتماعی نه تنها یک تکلیف فردی، بلکه وظیفه‌ای حکومتی تلقی می‌شود که نیازمند سازوکارهای نهادی و سیستماتیک است. این تحول تاریخی نشان می‌دهد که چگونه مفهوم تکافل اجتماعی از یکسری احکام پراکنده به یک نظام منسجم اقتصادی-اجتماعی تکامل یافته است. (کاظمی نجف آبادی و همکاران، الگوی مطلوب تکافل اجتماعی، ص ۱۸)

### ۳.۳. فقیر از منظر فقه و لغت

فقیر جمعش فقرا و از ماده «فقر» اشتقاق یافته است، فقر بر شکاف در چیزی دلالت می‌کند چنان‌که به فواصل مهره‌های کمر «فقار» می‌گویند (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۳) و به چاه نیز «فقیر» گفته‌اند (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۴). کسی که مالش کم باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۸)، ضد غنی (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۴)، نیازمندی شدید، فقر ناشی از بیکاری، آزمندی و فقر وجودی در مقابل خداوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۴۱-۶۴۲) از معانی دیگری است که لغت‌شناسان برشمرده‌اند. براساس جمع‌بندی نویسنده تحقیق، اصل واحد در ماده «فقر» ضعفی است که موجب احتیاج می‌شود در مقابل غنی که قدرتی است که احتیاج را برطرف می‌کند. این معنا ابعاد گوناگون دارد که یکی از آنها فقر مالی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۱۳۰)؛ یعنی، ضعف مالی که باعث می‌شود انسان نتواند نیازهای خود را برطرف کند و به حمایت دیگران متکی شود. این تعریف در فرضی مطرح شده که فقیر، بدحال‌تر از مسکین باشد؛ اما در فرض عکس آن، «فقیر به کسی گفته می‌شود که مخارج درخور شأن يك ساله خود و افراد تحت تکفلش را نداشته باشد حتی اگر خانه، خدمت‌کار، وسیله نقلیه، البسه و اثاثیه مورد نیاز و درخور شأن را داشته باشد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴). شهید صدره با استناد به روایات حد مجاز پرداخت زکات به فقیر، مرز میان فقر و غنی را حالتی می‌داند که نه تنها نیازهای حیاتی بلکه تمامی نیازهای متعارف فرد و عائله او تا حد رسیدن به سطح عمومی معیشت جامعه تامین شده باشد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۷۵).

در میان دیدگاه‌های مختلف درباره تعریف فقیر، به نظر می‌رسد دیدگاه شهید صدر که فقر را نسبی و وابسته به سطح عمومی معیشت جامعه می‌داند، از انعطاف

و واقع‌بینی بیشتری برخوردار است. این دیدگاه با شرایط اقتصادی متغیر جامعه امروزی سازگاری بیشتری دارد و امکان تطبیق بهتر با مقتضیات زمان را فراهم می‌کند. فقرا مورد مصرف بسیاری از واجبات و مستحبات مالی را تشکیل می‌دهند که از مهمترین آنها زکات، خمس، قربانی، صدقات و کفارات است.

### ۳.۴. مسکین از منظر فقه و لغت

یکی دیگر از گروه‌های مشمول تکافل اجتماعی، مساکین‌اند. مساکین جمع مسکین از ماده «سکن» به معنای استقرار و ثبات، ضد اضطراب و حرکت (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱۱) آمده است. مسکین را مسکین می‌گویند چون سکون و ثبات و وقار او به مردم بستگی دارد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۳). در جمع‌بندی معانی لغوی مسکین گفته‌اند که معنای اصلی ماده سکن استقرار در مقابل حرکت است. این استقرار اعم از استقرار مادی و روحی است که نوع روحی و باطنی آن، اطمینان پیدا کردن و اضطراب و تشویش نداشتن است. واژه «مسکین»، مبالغه در ساکن است یعنی، کسی که قدرت و توان او چنان محدود شده که از هرگونه حرکت و تلاش در تأمین و توسعه معیشت خود بازمانده است یا به خاطر مریضی، یا کهن‌سالی، یا ضعف جسمی و یا ناتوانی اقتصادی (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۹۷-۲۰۱). در اصطلاح فقه، بسته به این‌که مسکین بدحال‌تر است یا فقیر، دو معنای حداقلی و حداکثری برای مسکین ارائه شده است. لذا برای تعیین معنای مصطلح فقهی مسکین، اول باید تفاوت آن با فقیر روشن شود. در تفاوت بین مسکین و فقیر، فقها چهار دسته شده‌اند:

۱. دسته‌ای فقیر را بدحال‌تر از مسکین دانسته و مسکین را به کسی اطلاق کرده‌اند که يك مقدار دارایی دارد ولی کافی نیست، در حالی‌که از نظر آنان، فقیر یا هیچ دارایی

ندارد و یا دارایی او چنان کم است که به حساب نمی‌آید (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵۶).

۲. دسته‌ای مسکین را بد حال‌تر از فقیر دانسته و جای تعریف آن دورا عوض کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴).

۳. گروهی تمایل به مترادف و هم‌معنایی آن دو پیدا کرده و گفته‌اند: فقیر و مسکین به کسی گفته می‌شود که مخارج يك سال زندگی خود و خانواده‌اش را نداشته باشد (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۴).

۴. چهارمین گروه به تفصیل قائل شده‌اند و معتقد به هم‌پوشانی در فرض انفراد و تمایز در فرض اجتماع شده‌اند آنها بر این باورند که هر یک از اینها اگر جداگانه بکار برود همدیگر را پوشش خواهند داد و در صورتی که با هم بکار روند همانند آیه شریفه زکات (توبه، ۶۰) با هم تمایز معنایی پیدا خواهند کرد. صاحب جواهر این تفصیل را نپذیرفته و معتقد است که اولاً، دلیل بیرونی بر چنین تفصیلی وجود ندارد و ثانیاً، با ضابطه وضع سازگار نیست، زیرا دور از ذهن است که واضع در هنگام وضع لفظ فقیر و مسکین ملاحظه انفراد و اجتماع را کرده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۹۸).

در میان این چهار دیدگاه مختلف، دیدگاه دوم در بین لغت‌شناسان و فقها طرفدار بیشتری داشته و آیات قرآنی و روایات اهل‌البیت (الکافی، کتاب الزکاة، حدیث ۱۶ و ۱۸) نیز موید آن خواهد بود. در این رویکرد این معنای این دو واژه متفاوت خواهد بود و مسکین وضع بدتری از فقیر دارد بدین نحو که دارایی فقیر، کفایت زندگی را نمی‌کند و این درحالی است که مسکین هیچ دارایی ندارد تا بحث از کفایت و عدم کفایت مطرح شود او بطور کلی درمانده است. بنابراین، این دو هم‌پوشانی معنایی ندارد گرچه به باور صاحب جواهر هم‌پوشانی مصداقی دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵،

ص ۲۹۹)؛ یعنی، در جایی که یکی از آن دو به کار رفته و قرینه‌ای هم وجود نداشته باشد، می‌تواند مصادیق همدیگر را پوشش بدهد؛ اما اگر هر دو با هم به کار رفته باشند، علاوه بر معنا، در مصادیق هم متفاوت خواهند بود.

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم که مسکین را بدحال‌تر از فقیر می‌داند، با ظاهر آیات و روایات همخوانی بیشتری دارد. همچنین این دیدگاه امکان اولویت‌بندی در کمک‌رسانی را فراهم می‌کند که در مدیریت منابع محدود تکافل اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

#### ۴. مشمولان تکافل اجتماعی از منظر فقه

فقا و مساکین براساس تعریفی که از آنها در فقه صورت گرفته، دو عنوان فراگیری است که اقشار نیازمند جامعه را در تمام سطوح نیازمندی (از بالاترین تا پائین‌ترین سطح) پوشش می‌دهد. از کسانی که هیچ دارایی و درآمدی ندارند و کاملاً درمانده هستند تا کسانی که درآمد و دارایی دارند ولی برای مخارج متعارف زندگی‌شان کفاف نمی‌دهد، می‌توانند مشمول طرح تکافل اجتماعی شوند. البته رتبه‌بندی‌هایی بر مبنای شدت نیاز، نوع نیاز و برخی ویژگی‌های افراد و گروه‌های نیازمند وجود دارد که در اولویت‌بندی مشمولان تأثیرگذار است. در این میان، برخی از اقشار جامعه با این‌که در عنوان جامع فقا و مساکین می‌گنجد، ولی به خاطر اهمیت خاصی که دارند، جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند. بستگان، ایتام، زنان بی‌سرپرست، سال‌مندان، بیماران و معلولان، همسایگان، محصلان و سائلان از دیگر مشمولان تکافل اجتماعی‌اند. به عنوان نمونه، در ارتباط با مصرف اموال بدون وارث در زمان غیبت، یک دیدگاه فقهی (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۹) این است که بین فقا و مساکین شهر محل سکونت میت تقسیم شود. در میان فقا و مساکین، اولویت با ایتام، بیوه‌زنان، از کارافتادگان، بیماران و معلولان

است. (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۷۶-۸۷۷) از منظر فقه حکومتی، اولویت بندی میان گروه‌های مختلف مشمولان تکافل اجتماعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به شرایط زمانی و مکانی، اولویت‌هایی را در توزیع منابع لحاظ نماید. به عنوان مثال، می‌توان اولویت‌های زیر را در نظر گرفت:

- اولویت فقراى دارای عائله بر فقراى بدون عائله
- اولویت ساکنان منطقه بر غیرساکنان
- اولویت افراد دارای شرایط خاص (مانند معلولان شدید) بر دیگران
- اولویت کسانی که قابلیت بازگشت به چرخه تولید را دارند

این اولویت بندی باید بر اساس معیارهای شفاف و عادلانه انجام شود و از هرگونه تبعیض ناروا پرهیز گردد. طبیعتاً حکومت اسلامی برای اجرای موثر نظام تکافل اجتماعی، نیازمند ایجاد نهادهای تخصصی است:

- الف) نهاد شناسایی و ثبت: مسئول ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از مشمولان تایید شده، شرایط آنان، و به‌روزرسانی مستمر این اطلاعات.
- ب) نهاد جمع‌آوری و توزیع منابع: متولی جمع‌آوری زکات، خمس، و دیگر منابع مالی، و توزیع عادلانه آن میان مشمولان.
- ج) نهاد نظارت و بازرسی: مسئول نظارت بر عملکرد نهادهای فوق، رسیدگی به شکایات، و پیشگیری از سوءاستفاده.
- د) نهاد توانمندسازی: متولی برنامه‌ریزی برای خروج مشمولان از چرخه حمایت، از طریق آموزش، اشتغال‌زایی، و کمک به خوداتکایی

#### ۴.۱. ایتام

یتیم کسی است که پدرش از دنیا رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۴۰). صفت

یتیم بودن تا زمانی صادق است که بالغ نشده باشد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹۰؛ محمود عبدالرحمان، بی تا، ج ۳، ص ۵۱۰). ایتام، به شرط فقیر بودن مشمول تکافل اجتماعی می‌شوند (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۵). آیت الله فاضل لنکرانی در پاسخ به سؤالی در مورد محدوده سنی یتیم می‌گوید: «در شرع مقدس یتیم به کودکی گفته می‌شود که پدر خود را از دست داده و به حد بلوغ نرسیده است و فرقی بین پسر و دختر نیست. و همین که به حد بلوغ برسد دیگر یتیم بر او صدق نمی‌کند» (فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۳). ایتام، از گروه‌هایی است که بیشتر در معرض فقر و مسکنت قرار دارند و به همین دلیل بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (ر.ک: دلیری، ۱۳۹۸، ص ۲۵۵-۲۵۹).

#### ۴.۲. زنان بی سرپرست

یکی از گروه‌هایی که در بحث انفاق و حمایت‌های مالی مورد توجه قرار گرفته است، زنان بی سرپرست است. «زنان بی سرپرست یا سرپرست خانواده زنانی هستند که بدون حضور منظم یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده و مسئولیت اداره اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های عمده را به عهده دارند» (نوذری و حاج حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۰۷-۱۲۲). زنان بی سرپرست یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که می‌توانند در اولویت برنامه‌های تکافل اجتماعی قرار بگیرند.

#### ۴.۳. سال‌مندان

سال‌مندان از اقشار ضعیف جامعه به شمار می‌روند. سال‌مندی به خودی خود باعث ترحم می‌شود چه برسد به این‌که فقیر هم باشد. از دوران پیری به مناسبت‌های گوناگون و در باب‌های مختلف فقهی نظیر طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج، جهاد، تجارت، نکاح و حدود سخن رفته است و شارع بسیاری از تکالیف را از دوش آنان برداشته است؛ تکالیفی

مانند جهاد، حج، روزه و حضور در نماز جمعه. هم چنین، احترام به سالخوردگان از حقوقی است که در شرح مقدّس مورد تأکید قرار گرفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۲۹۹). این‌ها نشان می‌دهند که آنان جزء گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند و باید مورد توجه قرار بگیرند و اگر فقیرند، باید در اولویت برنامه‌های حمایتی هم چون تکافل اجتماعی قرار بگیرند. لذا، یکی از گروه‌هایی را که فقها در مصرف صدقات برای آنها اولویت قائل شده‌اند، همین سال‌مندان است (حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

#### ۴.۴. بیماران و معلولان

منظور از بیماران و معلولان کسانی هستند که گرفتار بیماری‌های مزمن جسمی، ذهنی و روحی بوده یا شده‌اند به‌گونه‌ای که آنها را زمین‌گیر کرده است. این‌گونه بیماران در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌اند و احکام خاصی برای آنها در نظر گرفته شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۱). از پیامدهای اقتصادی این‌گونه بیماری‌ها، علاوه بر تحمیل هزینه‌های مراقبتی و درمانی گزاف بر بیمار، ایجاد محدودیت‌هایی در کسب درآمد و تصرف در اموال و دارایی است (مراجعة شود به بحث «حجر» در کتاب‌های فقهی از جمله: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵-۲۴). این هزینه‌ها و محدودیت‌ها چه بسا باعث شود که شخص بیمار و معلول نتواند نیازمندی‌های معیشتی خود را تأمین کند و احتیاج به حمایت داشته باشد. سرپرستی و اداره امور این‌گونه افراد گرچه بر ولی و وصی آنها و در نهایت دولت اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۶۹۳)، اما آحاد جامعه نیز در قبال آنها مسئولیت دارند. کمترین مسئولیت افراد جامعه این است که در انفاقات و صدقات خود آنها را در اولویت قرار بدهند (برای یک نمونه از این اولویت، مراجعه شود به: سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۷۶-۸۷۷).

**۴.۵. محصلان**

یکی از گروه‌های نیازمند حمایت‌های مالی، محصلان و کسانی هستند که در یکی از رشته‌های علمی مورد نیاز جامعه اسلامی تحصیل و کسب دانش می‌کنند. براساس فتوای بعضی از فقها، کسانی که در حال تحصیل‌اند، اگر کسب و کار مانع تحصیل‌شان باشد و یا به آن آسیب بزند، می‌توانند از سهم «فی سبیل الله» زکات استفاده کنند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۵). علاوه بر این، اهل فضل و تفقه و تعقل از کسانی‌اند که مانند اقارب در مصرف زکات بر مستحقان عادی ترجیحی در حد استحباب داده شده‌اند (همان، ج ۱، ص ۳۴۳). در مورد مصرف زکات فطره نیز، کسانی که در راه دین، آموختن فقه و تعقل و تفکر (پژوهش) هجرت کرده‌اند، از گروه‌های دارای اولویت‌اند (همان، ج ۱، ص ۳۵۰).

**۴.۶. بستگان**

بستگان و خویشاوندان انسان در صورتی که فقیر باشند، از دو جهت مشمول طرح تکافل اجتماعی می‌شوند: یکی از جهت واجب‌النفقة بودن برخی از آنها در صورتی که نفقه‌دهنده توانایی این کار را داشته باشد مانند نفقه پدر و مادر و اولاد در يك خط عمودی (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۸). دیگری از جهت اولویت داشتن آنان در انتخاب‌شان به عنوان موارد مصرف برخی از واجبات و مستحبات مالی انسان. حلبی در بحث جهت مصرف واجبات مالی می‌نویسد: «اگر بر کسی زکات، یا زکات فطره، یا خمس و یا انفال واجب شده، لازم است آن را به امام، نماینده امام و یا فقیه امین تحویل بدهد. اگر به هیچ‌کدام از آنها دسترسی ندارد یا خودش صلاحیت توزیع را دارد، زکات و زکات فطره را به فقیر مؤمن عادل بدهد. در میان فقرا، فقرای بنی‌هاشم (اگر زکات‌دهنده هاشمی باشد) بر غیر بنی‌هاشم، فقرای فامیلی

که واجب النفقه نباشند بر بیگانه، همسایه بر غیرهمسایه و اهل شهر بر خارج شهر اولویت دارند» (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۲). فقهای دیگر نیز بر این اولویت بندی صحه گذاشته‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۵۰).

#### ۴٫۷. همسایگان

کلینی در ارتباط با مصرف زکات فطره روایتی را نقل کرده که در آن کسی از امام (ع) سؤال کرده که می‌توانم زکات فطره را به فقراي همسایه بدهم؟ امام (ع) فرموده: فقراي همسایه سزاوارترند به زکات فطره چون شناخته شده‌ترند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۷۴). شیخ صدوق در کتاب «علل الشرائع» با استفاده از این روایت، بابتی را با مضمون علت اولویت همسایه در مصرف زکات فطره باز کرد است (شیخ صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۳۹۱). هم چنین، ایشان روایتی را با همین مضمون و اندک تفاوتی در عبارت، در کتاب «من لایحضره الفقیه» نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۰). بخشی از عبارتی که در بحث بستگان از حلبی نقل قول شد، نیز بر تقدم همسایگان دلالت داشت (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۲). در کتاب دعائم الاسلام روایتی نقل شده که در آن از امام صادق (ع) راجع به مصرف گوشت قربانی سؤال شد، حضرت فرمود: امام سجاد (ع) گوشت قربانی را سه قسمت می‌کرد: يك سوم را به همسایه‌ها و يك سوم را به سائلان می‌دادند و يك سوم را برای خانواده نگه می‌داشتند (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۸۶). در مجموع، فقها برای فقراي همسایه نسبت به فقراي غیرهمسایه، اولویت قائل شده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۵۰).

#### ۴٫۸. درراه‌ماندگان

یکی از گروه‌های مشمول تکافل اجتماعی، درراه‌ماندگان است. درراه‌ماندگان که

فقها به تبع آیات و روایات، از آنها تعبیر به «ابن السبیل» یا «ابناء السبیل» کرده‌اند، کسانی هستند که در سفر غیرمعصیت به سر می‌برند و هزینه برگشت به کشور یا شهر و دیار خود را ندارند و امکان قرض یا فروش اموال‌شان نیز وجود ندارد؛ اینان استحقاق دریافت از زکات به میزان هزینه بازگشت‌شان را دارند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۳).

#### ۴.۹. جهادگران در راه خدا

جهاد در لغت از «جهد» به معنای مشقت و زحمت یا از «جُهد» به معنای وسع و طاقت است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۲). در جمع‌بندی معانی لغوی آن آمده که اصل واحد در این ماده، به‌کارگرفتن نهایت توان و کوشش برای رسیدن به حداکثر ممکن از آن چه که می‌خواهد است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰). در اصطلاح فقه عبارت از بذل جان و مال در راه خدا در نبرد با کافران و باغیان، یا بذل جان، مال و توان خود در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر آن است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳). جهادگران در راه خدا که مصداق بارز آن رزمندگان در جبهه‌های جنگ علیه کفار و متجاوزانند، ولی قابلیت تعمیم به جهادگران در دیگر عرصه‌های دفاع از دین را نیز دارند، مشمولین آیه شریفه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» (بقره، ۲۷۳) دانسته شده‌اند که باید از سهم فقرا و مساکین در زکات به آنها داده شود (اسدی کاظمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸). جمعی از پژوهش‌گران می‌نویسند: «مراد از عبارت «الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مجاهدانی‌اند که خود را وقف جهاد با دشمن نموده بودند؛ زیرا اولاً «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در عرف قرآن مختص به جهاد است و ثانیاً، جهاد در آن زمان واجب بود و لاجرم عده‌ای می‌بایست خود را وقف جهاد نمایند. از این رو، خداوند متعال تأمین مالی مجاهدان را از موارد مصرف انفاق ذکر کرد تا از يك

سو فقرشان زائل گردد و از دیگر سو، با تقویت آنان، اسلام نیز تقویت گردد» (جمعی از محققان، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۸۱). به همین جهت، فردی که به دلیل ناتوانی روحی در جبهه شرکت نمی‌کند، اما به یاری رزمندگان می‌شتابد، از اجر و ثواب انفاق در راه خدا، برخوردار خواهد شد (جمعی از محققان ب، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۹۳). هم چنین، سهم فی سبیل الله در زکات به خاطر عام بودن عنوان، شامل همه کارهای خیر و اقدامات خدایسندانه می‌شود و از جمله کسانی که می‌توانند از این سهم بهره‌مند شوند، رزمندگان، حاجیان در راه حج، زائران در راه زیارت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۶۸ و ۳۷۰) و کسانی که در ارتباط با دفع فتنه‌ها و مفاسد در قلمرو اسلام فعالیت می‌کنند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۳) هستند.

#### ۴.۱۰. حاجت خواهان

یکی از گروه‌هایی که در اسلام به طور خاص سفارش شده و نشانه‌هایی از این سفارش در فقه هم انعکاس یافته، حاجت خواهان هستند. حاجت خواه که در کتب فقهی با عنوان «سائل» آمده کسی است که دستان خود را برای کمک دراز می‌کند (نجفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۲). گرچه حاجت خواهی اگر از روی نیاز نباشد کراهت شدید دارد؛ اما رد تقاضای سائل هم کراهت دارد (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲). برخی از فقها بر کراهت رد درخواست سائل در شب تأکید کرده اند (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۷). صدقه بر سائل نیز بسیار تأکید شده است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰). شیخ مفید در کتاب «المقنعة» روایاتی از پیامبر اسلام (ص) و امام باقر (ع) آورده که نشان می‌دهند نباید دست رد به سینه کسانی زد که درخواست کمک مالی می‌کنند حتی اگر سوار بر اسب (امروزه اتومبیل) باشد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۲۶۷). فقها، کلمه «قانع» در آیه «وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ» (حج، ۳۶) را که مربوط به مورد مصرف گوشت قربانی

حج است به سائل تفسیر کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۲). شریف مرتضی در تفسیر آیه «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام، ۱۴۱) روایتی نقل می‌کند که در آن کسی از امام (ع) سؤال می‌کند: «حقه» چیست؟ امام (ع) جواب می‌دهد: حقش این است که به مسکین و سائل اجازه بدهد از آن تناول کنند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۸). راوندی حدیثی را از پیامبر (ص) آورده که «صدقه قبل از این که به دست سائل برسد، به دست خدا می‌رسد» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۲).

#### ۴،۱۱. تألیف قلوب شوندگان

اختصاص سهمی از زکات به گروهی تحت عنوان «مؤلفه القلوب» نشان می‌دهد که این گروه نیازمند توجهی خاص در چارچوب طرح تکافل اجتماعی است. این که این‌ها چه کسانی هستند، صاحب جواهر پس از بحث و بررسی مفصل درباره «مؤلفه القلوب» به این جمع‌بندی می‌رسد که اصطلاح مورد نظر عام است و شامل کفار و مسلمانان کم‌باور هر دو می‌شود. کفار، به خاطر نرم شدن دل‌هایشان به اسلام یا شرکت در جهاد و مسلمانان کم‌باور، به خاطر تقویت ایمان‌شان مستحق حمایت و مساعدت مالی شناخته شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۴۱؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۲). آیا این موضوع اختصاص به صدر اسلام داشته؛ زمانی که پایه‌های اسلام هنوز مستحکم نشده بود و برای محافظت از خود نیاز به همسو کردن کفار و تقویت ایمان مسلمانان کم‌باور داشت یا امروزه نیز می‌تواند جریان داشته باشد؟ نظر حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر ساقط نشدن حکم این سهم از زکات در این زمان (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶) نشان می‌دهد که موضوع هم‌چنان جریان دارد. بنابراین، می‌توان از طرح تکافل اجتماعی در راستای تقویت ایمان مسلمانان ضعیف‌الایمان و جذب دل‌های کفار به اسلام استفاده کرد.

### ۴،۱۲. ورشکستگان

کسانی که در غیر راه معصیت و اسراف ورشکسته و بدهکار شده‌اند و ناتوان از پرداخت آن هستند، نیاز به حمایت مالی دارند و سهمی از زکات به آنان اختصاص یافته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۵۵-۳۵۶؛ امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۷). بدهکاران مهریه، دیه و سایر خسارت‌های مالی نیز می‌توانند از این سهم بهره‌مند شوند (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۷). این که در آیه زکات و به تبع آن در مباحث فقهی، غارمین (ورشکستگان) از فقرا و مساکین تفکیک شده، نشان می‌دهد که این گروه باید به عنوان یک طبقه مستقل در تکافل اجتماعی در نظر گرفته شود و موضوع حمایت از آنها نه فقر بلکه بدهکاری شان است.

### ۳۱،۴. پیداشدگان

پیداشده اگر انسان باشد، «لقیط»، «ملقوط» و «منبوذ» گفته می‌شود. لقیط به کودکی رها شده‌ای اطلاق می‌شود که پدر و مادرش معلوم نیست و متکفل ندارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۰). اگر کسی چنین کودکی را پیدا کند، واجب یا مستحب است (دو دیدگاه وجود دارد) او را بردارد و حضانت و تربیت او را بر عهده بگیرد (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۰۰) و اگر توانایی چنین کاری را ندارد، به حاکم شرع بسپارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۲). در مورد مخارج (نفقه) چنین کودکی، نظر فقها این است که اگر کودک پیداشده دارایی دارد، از دارایی خودش هزینه شود و اگر اموالی ندارد، هزینه او از بیت‌المال پرداخت شود. در هر صورت، نفقه او بر شخص پیداکننده واجب نیست (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۳).

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقه، عهده‌دار استخراج باید‌ها و نبایدهای شرعی از منابع دینی و بیان وظیفه عملی افراد در مسائل فردی و اجتماعی است. باید‌ها و نبایدهای شرعی تابع مصالح و مفاسد و برای تحصیل اغراض و مقاصد شارع مقدس است. هر حکم یا مجموعه‌ای از احکام، مقصدی از مقاصد شارع را برآورده می‌کند. تکافل اجتماعی از جمله مقاصدی است که مجموعه‌ای از احکام شرعی در پی تحصیل آن است. فقها در بحث و بررسی احکام شرعی، گروه‌هایی از جامعه با ویژگی‌های هم‌چون فقر، مسکنت، بی‌سرپرست بودن، یتیم بودن، سال‌مند بودن، معلول بودن، در راه‌مانده بودن، ورشکست بودن، جهادگر بودن، سائل بودن، نیازمند تألیف قلوب بودن را تحت شرایط خاصی مستحق دریافت کمک از منابع مالی مشخصی دانسته‌اند. این منابع مالی از طریق سازوکارهای فراگیر مانند انفاق، صدقه و اطعام؛ سازوکارهای مشخص الزامی مانند نفقات واجب، زکات، خمس، کفارات و قربانی؛ سازوکارهای اختیاری- الزامی مانند نذر، قسم، عهد، وصیت به يك سوم اموال، وقف، حبس، سکنی و عمری و رقبی و سرانجام سازوکارهای اختیاری مانند هبه، هدیه، قرض الحسنه و عاریه فراهم می‌شود. بازخورد مجموعه این احکام در جامعه، احساس مسئولیت افراد در قبال وضعیت زندگی هم‌دیگر و تأمین نیازهای عمدتاً معیشتی نیازمندان توسط ثروتمندان است که اسم آن را تکافل اجتماعی گذاشته‌اند.

از منظر فقه حکومتی، تکافل اجتماعی تنها به اقدامات فردی محدود نمی‌شود، بلکه نظامی حکومتی است که نیازمند برنامه‌ریزی، سازماندهی، و نظارت مستمر است. حکومت اسلامی با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله:

- ایجاد بانک اطلاعاتی یکپارچه

- ساماندهی نهادهای جمع‌آوری و توزیع

- تعیین اولویت‌های عادلانه

- نظارت قضایی بر عملکرد نهادها

می‌تواند این نظام را به صورت موثر اجرا کند. همچنین، حکومت می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های نوین مانند فناوری اطلاعات، شبکه‌سازی خیریه‌ها، و ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه، به غنی‌سازی و توسعه این نظام کمک کند. در عصر حاضر، چالش‌هایی مانند فقر شهری، بیکاری ساختاری، و تورم، ضرورت بازخوانی فقهی نظام تکافل اجتماعی و تقویت نقش حکومت در آن را دوچندان کرده است.

این پژوهش نشان داد که فقه اسلامی با در اختیار داشتن منابع غنی و سازوکارهای متنوع، توانایی ارائه نظام جامع تکافل اجتماعی را دارد. اما موفقیت این نظام در گرو همکاری سه‌جانبه مردم، نهادهای مدنی و حکومت است. از منظر فقه نظام‌ساز، تکافل اجتماعی جزئی جدایی‌ناپذیر از نظام اقتصادی اسلام است که در تعامل با دیگر زیرسیستم‌های اقتصادی عمل می‌کند و هدف نهایی آن تحقق عدالت اجتماعی و تأمین کرامت انسانی است.

طبیعتاً اجرای نظام تکافل اجتماعی در جامعه اسلامی با چالش‌های متعددی روبرو است که نیازمند ارائه راهکارهای مناسب می‌باشد:

الف) چالش شناسایی دقیق مشمولان: در جامعه‌های بزرگ امروزی، شناسایی دقیق افراد مستحق با مشکل مواجه است. راهکار پیشنهادی این است که حکومت می‌تواند با استفاده از سازوکارهای مدرن مانند بانک اطلاعاتی یکپارچه و سیستم‌های ارزیابی دقیق، به شناسایی شفاف مشمولان بپردازد.

ب) چالش جلوگیری از سوءاستفاده: احتمال سوءاستفاده از منابع تکافل اجتماعی

وجود دارد. راهکار اصلی، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و استفاده از مکانیزم‌های شفافیت مالی است.

ج) چالش تعادل بین اقدامات فردی و حکومتی: باید بین مسئولیت‌های فردی و وظایف حکومتی تعادل برقرار شود. راهکار این است که حکومت زمینه‌های مشارکت مردم را فراهم کند و همزمان نظارت کلی را بر عهده داشته باشد.

د) چالش اولویت‌بندی در شرایط محدودیت منابع: در شرایط کمبود منابع، اولویت‌بندی ضروری است. راهکار، استفاده از معیارهای عادلانه مانند شدت نیاز، امکان بازگشت به چرخه تولید، و تأثیرگذاری بیشتر کمک است.

## منابع

- قرآن کریم
  - نهج البلاغه
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
  ۲. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
  ۳. ابوزهرة، محمد (۱۹۹۱م). التكافل الاجتماعي في الاسلام. قاهره: دارالفكر العربي.
  ۴. ابوزهرة، محمد (۱۹۹۱م). التكافل الاجتماعي في الاسلام. قاهره: دار الفكر، طبع جدید.
  ۵. البنهان، محمد فاروق (۱۹۸۴م). الاتجاه الجماعي في التشريع الاقتصادي الاسلامي. بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
  ۶. بستانی، فؤاد افرام (۱۹۰۶م). فرهنگ ابجدی. ترجمه: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
  ۷. جمعی از محققان (۱۴۲۸ق). جهاد در آینه روایات. قم: انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول.
  ۸. حاجی، جعفر عباس (۱۹۸۷م). المذهب الاقتصادي في الاسلام. بیروت: مكتبة الافين.
  ۹. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین. بیروت: دارالصفوة، چاپ اول.
  ۱۰. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع. تصحیح: جمعی از محققین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم: مؤسسه سیدالشهدا، چاپ اول.
  ۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
  ۱۲. دلیری، کاظم (۱۳۹۸). درآمدی بر سبک بخشندگی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
  ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
  ۱۴. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. تصحیح: سید احمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
  ۱۵. روحانی قمی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
  ۱۶. زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۸). مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ پنجم.
  ۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
  ۱۸. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق). کفایة الأحكام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
  ۱۹. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. تصحیح: گروه

- پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۰. شیرازی، قدرت‌الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (۱۴۲۹ق). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول.
۲۱. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. تحقیق: عبدالحکیم ضیاء و دیگران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۲. صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۷). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
۲۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴ق). اقتصادنا. مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، الطبعة الاولى.
۲۴. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية. تصحیح: محمدتقی و علی اصغر مرورید، بیروت: دارالتراث، چاپ اول.
۲۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامية. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۲۶. عبدالله بن محمد بن احمد الطیار (۱۹۸۵م). التكافل الاجتماعي فی الفقه الاسلامی. ریاض: مكتبة المعارف، الطبعة الاولى.
۲۷. عبدالله ناصح علوان (بی‌تا). التكافل الاجتماعي فی الاسلام. حلب: دارالسلام للطباعة والنشر.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دارالهجرة، چاپ دوم.
۳۱. کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی (بی‌تا). مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام. بی‌جا: بی‌نا.
۳۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی‌تا). جامع المسائل (فارسی). قم: انتشارات امیرقلم، چاپ یازدهم.
۳۳. لوئیس معلوف (بی‌تا). المنجد فی اللغة. بیروت: المطبعة الكاثولوكية، الطبعة التاسعة عشرة.
۳۴. محمود عبدالرحمان (بی‌تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية. بی‌نا.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم.
۳۶. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم: چاپ اول.

۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الأملی. قم: چاپ اول.
۴۰. نوذری، محمد و حاج حسینی، معصومه (۱۳۹۶). «مبانی فقهی مسئولیت حکومت در برابر زنان بی سرپرست و بدسرپرست»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، شماره ۷۸، صص ۱۰۷-۱۲۲.
۴۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۴۲. نزیه حماد (۱۴۲۹ق). معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية فی لغة الفقهاء. دمشق: دارالقلم، الطبعة الاولى.
۴۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق). کتاب الخمس. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، چاپ دوم.

“الموجز”